

تبیین نقشه راه مبارزه با سطحی‌نگری با تأکید بر آیه نبأ

مهدی رفیعی موحد*

چکیده

انسان‌ها به علت ذات اجتماعی خود پیوسته در ارتباط، تعامل و تبادل داده‌ها با یکدیگرند و بر پایه اصل اعتماد به داده‌های تبدالی به دیده قبول می‌نگرند، اما اعتماد افراطی و مطلق، آنان را به سطحی‌نگری سوق داده و منجر به معضلات فکری و آسیب‌های اجتماعی می‌گردد. قرآن برای پیشگیری از خطر آفات و نفوذ آسیب‌ها، راه مبارزه با سطحی‌نگری را طی آیاتی از جمله آیه نبأ نمایانده است. این مبارزه که با عبارت دستوری «تبیین» بیان شده، طی هفت مرحله شکل می‌گیرد: اجتناب از پخش اخبار و دامن‌زدن به شایعه‌ها و شبهه‌ها، پرهیز از قبول یا رد اخبار بدون تحقیق، درخواست مستندات درباره صحت یا سقم پیام دریافتی، رجوع به متخصصان، ارجاع به ولی‌أمر، نظرخواهی و گزینش بهترین مطلب دریافتی. نظر به گستره مفهوم فسق، برجسته‌ترین مصادیق فاسقان در جامعه امروز، شبکه‌های گوناگون صهیونیستی و قدرت‌های استکباری وقت و دولت‌های نفاق منطقه‌ای و سازمان‌ها و گروهک‌های معاند و مزدوران داخلی آنان است که برابر دستور قرآنی باید صحت و سقم گزارش‌های آنان بررسی و سپس اعلام موضع شود. همچنین شبهات عقیدتی القاشده آنان را نیز با پیگیری تخصصی و تتبع عالمانه دفع و رفع نمود.

واژگان کلیدی

تفسیر اجتماعی، آیه ۶ حجرات، آیه نبأ، فسق، تبیین.

m.rafiie@muk.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۴/۲۲

*. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم پزشکی کردستان.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۱۲

طرح مسئله

سطحی‌نگری، خصلتی است که انسان در نگاه نخست و با خواندن یا شنیدن اولین پیام به نوعی از باور می‌رسد که گویا همه آنچه بایستی بود را دریافت کرده و بدان اعتماد می‌کند. آنگاه بر پایه آن دریافت‌ها نتیجه‌گیری کرده و تصمیم‌هایی اتخاذ نموده و اقدام به حرف یا عمل می‌کند. به عنوان مثال شخصیت افراد را از روی رفتار لحظه‌ای ایشان مورد قضاوت قرار می‌دهد یا به صرف خوشایندی از ادبیات و صوت و لحن یا ظواهر جسمی یک سخنران، دلباخته و مرید و دچار کیش شخصیت می‌شود یا با دیدن یک قطعه فیلم یا عکس دست‌کاری‌شده، برانگیخته گشته و ابراز احساسات می‌کند یا فریفته عنوان تحصیلات تکمیلی اما فاقد دانش و تخصص کسی می‌گردد و به هر خبری مهر صحت می‌زند و به ده‌ها نفر دیگر هدایت می‌کند. به‌طور کلی همان‌طور که یکی از محققان نوشته «افراد سطحی‌نگر به دلیل اینکه به معضلات هر مسئله توجه ندارند و از تجربه و تحلیل عمیق و همه‌جانبه مسایل دینی عاجزند، به سرعت و به سهولت، به «یقین» و اطمینان می‌رسند. چه بسیار مسایلی که برای متفکران جای شک و تردید داشته و دانایان با احتیاط نسبت به آن اظهار نظر می‌کنند، ولی سطحی‌نگران، از موضع «جزمیت» درباره آن نظر می‌دهند و چه بسیار مسایلی که اندیشمندان آن را «نظری» دانسته و نیازمند «دلیل» می‌شمارند، ولی سطحی‌نگران آن را «بدیهی» معرفی کرده و بی‌نیاز از استدلال می‌شمارند». ازین خصلت به زودباوری، ساده‌انگاری، ساده‌لوحی، خوش‌باوری، ظاهربینی و شتاب‌زدگی نیز یاد می‌شود که در این نوشته به اختصار از عبارت سطحی‌نگری استفاده می‌شود.

خصلت مزبور هم در حوزه‌های اعتقادی، هم در حوزه‌های گوناگون سیاسی - اجتماعی، توده مردم و چه بسیار خواص جامعه را در سطح گسترده فراگرفته است. آثار مستقیم و غیرمستقیم آن در شکل‌گیری انواع کج‌اندیشی و وارونگی مفاهیم دینی، پیدایش مکاتب و فرقه‌های دینی، گروه‌های سلفی و تکفیری، گستردگی خرافات، انواع بدعت‌ها و ناهنجاری‌ها، بی‌مبالاتی‌های دینی، جابجایی ارزش‌ها و ضدارزش‌ها، جرائم گوناگون خرد و کلان اقتصادی، گسترش ابتذال و لابلالی‌گری در حوزه اخلاق جنسی، استحاله فرهنگی و تأثیرپذیری از شایعات می‌توان دید. این خصلت همگانی در صورت مهارنشدن می‌تواند ضمن تثبیت نیاسته‌های یادشده، باورهای مردم را به پوچ‌گرایی و هیچ‌انگاری سوق داده و مناسبات خانوادگی و اجتماعی مردم را به‌خصوص در موضوع انتخاب همسر و شغل و انتخابات به مخاطره بیفکند. همچنین می‌تواند بستر ساز بسیاری از تحولات سخت و نامطلوب سیاسی - حکومتی همانند کودتا، تهاجم نظامی و جنگ نرم از سوی بیگانگان گشته و زمینه‌ساز

تحلیل شرایط نامیمون اقتصادی همانند تحریم یا انواع تخلفات اقتصادی همانند اختلاس و پول‌شویی و مصرف‌زدگی و اشرافی‌گری در سطح کلان جامعه و به نفع قدرت‌های استکباری گردد. سطحی‌نگری موجب می‌شود تا افرادی به دلیل پذیرش بی‌چون و چرای هر سخنی، مورد سوء استفاده کلاهبرداران یا سازمان‌های تروریستی قرار بگیرند و پیامد قطعی این آثار، حسرت، پشیمانی، تباهی و نابودی فرد و جامعه است.

از این رو سطحی‌نگری آفتی است که جامعه را فراگرفته و از نشانه‌های بارز آن پایین بودن نرخ سرانه مطالعه و فراوانی کاربران فضای مجازی و استقبال چشمگیر مردم و مسئولان از شبکه‌های اجتماعی و آمادگی گسترده پذیرش شایعات در بین توده مردم است.

متعلق سطحی‌نگری، گوناگون است و می‌توان از زوایای مختلف به چرایی و چگونگی و علایم و عواقب هریک از آنها پرداخت ولی در این نوشته از سطحی‌نگری در حوزه اعتقادی و مفاهیم دینی و سطحی‌نگری در عرصه‌های سیاسی - اجتماعی، برای یافتن راه مهار و مبارزه با آن از منظر قرآن مورد بحث قرار می‌گیرد با طرح این سؤال که قرآن به عنوان کتاب زندگی در خصوص مبارزه با سطحی‌نگری چه راهی را فراروی بشر قرار داده است.

آیه نبأ (تبیین)

قرآن کریم در آیه محوری این نوشته که به آیه نبأ شهرت یافته چنین می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْحَبُوا عَلَيَّ مَا فَعَلْتُمْ
نَادِمِينَ. (حجرات / ۶)

هرگاه شخصی فاسق خبری برای شما آورد [به محض شنیدن آن، تصدیق و تأیید نکنید] تحقیق و بررسی نمائید مبدا [به اتکاء سخنان شخص بدکار] ندانسته به مردم آسیب برسانید و سپس از کاری که مرتکب شده‌اید سخت پشیمان شوید.

این آیه در سوره مدنی حجرات قرار دارد و در دوره حاکمیت سیاسی رسول اکرم ﷺ نازل شده است. در این آیه خداوند خطاب به مردم مؤمن پس از بیان کیفیت و چگونگی رفتار مؤمنان با رسول خدا ﷺ طی چند آیه، چگونگی ارتباط آنها با یکدیگر و کیفیت مناسبات انسانی را بیان کرده است.

هر چند آیه به سبب گزارش نادرست و مغرضانه ولید بن عقبه بن ابی‌معیط، برادر مادری عثمان بن عفان در خصوص بنی‌المصطلق نازل شده (بنوی، ۱۴۲۰: ۴ / ۲۵۷، طبرسی، ۱۳۷۲: ۹ / ۱۹۹ و سید قطب، ۱۴۱۲: ۶ / ۳۳۴۱) اما مورد، مخصص نخواهد بود و مانع تعمیم آن به دیگر موارد و دیگر اعصار

و امصار نمی‌گردد و به گواه تنکیر فاسق و نبأ، هر فاسقی و هر خبری را شامل می‌گیرد (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴ / ۳۶۰) و به تعبیر سید قطب «مدلول الآیة عام». (سید قطب، ۱۴۱۲: ۶ / ۳۳۴۱) واژگان کلیدی آیه عبارتند از: «فتبّینوا»، «نبأ»، «فاسق» و «جهالة» که هر یک در ادامه بررسی می‌شوند.

۱. «فتبّینوا»

«تبّین» برجسته‌ترین آموزه آیه برای برقراری مناسبات شایسته انسانی است. عبارت «فتبّینوا» افزون بر آیه مورد بحث، دو بار دیگر نیز در آیه ۹۴ سوره نساء به کار رفته است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْفَىٰ إِلَيْكُمْ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَايِمٌ كَثِيرَةٌ كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ كَانَ يَمَّا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا.

ای اهل ایمان! هنگامی که در راه خدا (برای پیکار) سفر می‌کنید، از وضعیت کسانی که با آنها روبه‌رو می‌شوید [تحقیق کنید] تا کسی را بنا حق نکشید] و برای دستیابی به کالاهای ناپایدار این جهان [غنایم] به کسی که به شما سلام کرده [تسلیم شده و اظهار صلح و اسلام می‌کند] نگوئید از اهل ایمان نیستی. پس [اگر غنیمت می‌خواهید] نزد خدا غنیمت‌های بسیار هست. [شما] خودتان پیش از این [قبل از پذیرش اسلام] چنین بودید [نشانه‌ای بر صدق ایمان حقیقی شما نبود] اما [خدا بر شما منت نهاد] اسلام ظاهری شما را پذیرفت. پس [شما هم باید درباره کسی را که می‌خواهید بکشید حتما] تحقیق نمائید [و بی‌درنگ او را نکشید]. محققا خدا به آنچه [از اطاعت و عصیان] می‌کنید آگاه است.

این آیه نیز مدنی است و در ضمن آیاتی که بر حفظ جان مردم و حرمت خون مسلمانان تأکید می‌ورزد، واقع شده است.

مصدر این عبارت «تبّین» از ریشه «ب ی ن» است. «بیین» در لغت به معنای وسط (قرشی، ۱۳۷۱: ۱ / ۲۵۶) و فراق (جوهری، بی‌تا: ۵ / ۲۰۸۲) می‌باشد و برای تخلّل و وسط میان دو چیز وضع شده است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۵۶) به نظر ابن فارس، معنای ریشه‌ای ماده «بیین»، بُعْدُ الشَّيْءِ و انکشافه (بی‌تا: ۱ / ۳۲۷) است؛ یعنی کالبد شکافی موضوع و تجزیه و دور کردن اجزای آن از یکدیگر تا هر قسمت از موضوع به‌طور شفاف از قسمت دیگر تمییز داده شود. پس گوهر معنایی آن «عبارت است از کشف و وضوح چیزی که دارای خفاء و ابهام و إجمال می‌باشد، از طریق تفریق و

فاصله‌انداختن. (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۱ / ۳۶۶) همین ماده اگر در قالبِ «تَفَعُّل» قرار بگیرد، هم می‌تواند به صورت لازم استعمال شود که در واقع نتیجه «تبیین» در قالبِ تفعیل خواهد شد و از لحاظ فن بیان، دارای مبالغه‌ای شدیدتر از تبیین می‌باشد. پس باید قبلاً تلاش آگاهانه برای پرده‌برداری و شفافیت موضوع و روشن نمودن مقصود و ژرف‌اندیشی صورت گرفته باشد و از سطح به عمق نگریسته شود تا تبیین حاصل شود. همچنین می‌تواند به صورت متعدی استعمال گردد و آن هنگامی است که شکل دستوری به خود بگیرد؛ همان‌گونه که در آیه به شکل امرار شادی «تَبَيَّنُوا» به کار رفته است و به معنای در پی دانستن رفتن، بررسی و درنگ و تأمل برای پرده برداشتن و آگاهی یافتن از پدیده مورد نظر است. در هر دو صورت، تبیین و تبیین در تقابل تضادی با «سطحی‌نگری» قرار دارند.

یکی از واژه‌های هم‌خوان تبیین، «تَثَبَّت» است و به نقل بعضی از مفسران، ابن مسعود، حمزه و کسائی آیه را با عبارت «فتثبتوا» قرائت نموده‌اند. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۳ / ۲۹۷) زمخشری معنای تَثَبَّت و تبیین را متقارب دانسته و نوشته است هر دو به معنای طلب ثبات و بیان و تعرف هستند. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴ / ۳۶۰) دیگران نیز تَثَبَّت را به طلب ثبات و تأنی برای روشن شدن وضعیت (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۳ / ۲۹۷) و تأنی ورزیدن تا اینکه حقیقت موضوع ثابت گردد، (طبرسی، ۱۳۷۲: ۹ / ۱۹۹) معنا کرده‌اند. شاید وجه غلبه و رواج قرائت تبیین این باشد که تَثَبَّت یا تثبیت که مترادف استواری و پایداری و پابرجایی است، به ملاحظه آیات متعدد قرآن (أنفال / ۴۵ و محمد / ۷) غالباً در امور تکوینی و خارج از ذهن مصداق می‌یابد؛ درحالی‌که متعلق آیه محوری، صبغه ذهنی و مفهومی دارد. همچنین وجه ترجیح تبیین بر تحقق و تحقیق شاید این باشد که ماده «حق» در تقابل باطل، بیان دیگری از شایستگی‌ها و بایستگی‌ها و قرار گرفتن هر چیزی در جای خود (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴ / ۸۰۰) و تحقیق به معنای کشف حقیقت است؛ درحالی‌که تبیین، برای کشف واقع صورت می‌گیرد و بین واقعیت و حقیقت، نسبت عموم و خصوص من وجه برقرار است.

۲. «نبأ» (موضوع تبیین)

واژه «نبأ»، موضوع تبیین را مشخص نموده است. قرآن برای گزارش امور غیبی و اولین ملاقات آدم با ملائکه و نزاع قابیل با هابیل و قصص انبیاء و اقوام پیشین ۸۰ بار از واژه «نبأ» استفاده کرده است. راغب اصفهانی خبر دارای فائده بزرگ را که مستوجب علم یا ظن قوی می‌گردد، نبأ نامیده است و برای آن سه فاکتور و مشخصه انحصاری تعیین نموده است که عبارتند از: «عاری بودن از کذب،

دارای گزارش بودن و برخورداری از بار دانشی (دانش‌افزایی) و در برخورد با خبر بزرگ و ارزشمند، هر چند ممکن است علم ابتدایی بدان ایجاد شده باشد، اما شایسته است توقف نموده و چندین بار با دقت به محتوای آن خبر نگریسته شود» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۸۸) و به عبارتی کوتاه، نبأ به خبر عظیم الشأن گفته می‌شود (طبرسی، ۱۳۷۲: ۹ / ۱۹۹) و شاید از همین رو در آیه محوری از ماده خبر استفاده نشده است؛ هرچند ماهیت نبأ با خبر یکسان است. در تعریف خبر گفته شده «قول یا قضیه یا لفظ مرکب تام است که می‌توانیم آن را به صدق یا کذب متّصف کنیم». (مظفر، ۱۳۸۰: ۱ / ۸۵) بنابراین، پیام‌های کتبی و گزارش‌های صوتی و تصویری و تحلیل‌های خبری و آگهی‌های بازرگانی و سخنرانی‌ها و هر آنچه که از رسانه‌های واقعی و مجازی به سمع و نظر می‌رسد و به نحوی در تعیین سرنوشت شخص یا خانواده یا جامعه دخالت دارد؛ اعم از اقتصادی، سیاسی، امنیتی و فرهنگی، همه «خبر» هستند که به لحاظ اهمیت و برابر ادبیات قرآن، «نبأ» محسوب می‌شوند. پس به لحاظ تأثیرگذاری و به لحاظ احتمال کذب یا انواع دخل و تصرف، نمی‌توان با سهل‌انگاری از کنار آن گذشت یا بی‌چون و چرا آن را پذیرفت.

۳. «فاسق»: خبرگزار (منبع)

«فاسق»، اسم فاعل از ماده فسق است. از ماده فسق ۵۴ بار با مشتقات مختلف در قرآن استفاده شده است. از آنجا که جوهره معنایی لغت فسق عبارت است از «خروج». (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۰ / ۳۰۸) در متون دینی نیز به عصیان، ترک امر خداوند، خروج از طریق حق (کهف / ۵۰؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۰ / ۳۰۸) میل به سمت معصیت (فراهِیدی، ۱۴۱۰: ۵ / ۸۳) معنا شده است که در اصل خروج از مقتضیات فطرت می‌باشد و در ادامه، به خروج از ضوابط دینی منجر می‌گردد. مشخصه‌ها و مؤلفه‌های فسق را می‌توان با استفاده از آیات مرتبط در موارد ذیل جمع‌بندی کرد:

- از کلمه «خروج» می‌توان پی برد که فسق، به شکل میدانی و رفتاری بروز می‌کند و در فضای ذهن شکل عملی به خود می‌گیرد؛

- راغب اصفهانی نوشته است «فسق هم با گناهان بزرگ پدید می‌آید، هم با گناهان کوچک. اکثراً فاسق به کسی گفته می‌شود که [شاید] به حکم شرع ملتزم است و بدان اقرار می‌کند اما به همه یا به بعضی از احکام شرع خلل وارد می‌کند»؛ (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۳۷)؛

- شکل وصفی اسم فاعل حاکی از آن است که عامل، به تکرار مرتکب فسق می‌گردد و این وصف برای او ثبات یافته است؛

- لفظ «فاسق» به طور عام، هم شامل فاسقی می‌شود که به تعبیر آلوسی، غیرمتأول است و عملکرد خود را توجیه نمی‌کند و نیز فاسقی را در برمی‌گیرد که همانند جبری‌ها و قدری‌ها کار خود را از لحاظ تعالیم دینی موجه می‌داند و در حقیقت او بدعت‌گذار است. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۳ / ۲۹۷)

- تقابل ایمان و فسق در آیه «أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ» (سجده / ۱۸) و در دیگر آیات هم‌خوان (مائده / ۵۹ و ۸۱ و آل عمران / ۱۱۰) می‌فهماند که فسق همانند ایمان، پدیده‌ای تشکیکی است.

- مفاهیم عصیان، ترک امر خداوند، خروج از دین به ابتکار و ابداع قرآن برای فسق لحاظ گشت و سابقاً برای چنین مفاهیمی استعمال نمی‌گشت؛ (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱ / ۱۴۴)

- مفاهیم یادشده از گستره‌ای برخوردارند که اجازه نمی‌دهند معنای فسق در انحصار «دروغ‌گویی» قرار بگیرد؛ بلکه فسق علاوه بر دروغ‌گویی، هر رفتار غیردینی را دربرمی‌گیرد؛

- فسق، زمینه‌ساز کفرورزی است: «وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَمَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ» (بقره / ۹۹) و «... وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (نور / ۵۵) ... بعد از آن هر که کافر شود همان‌ها فاسق و بدکارند». در واقع، کفار به‌خاطر فسق کافر شدند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱ / ۳۴۶) و فسق، اعم از کفر است و ظلم، اعم از فسق؛ (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۳۷)

- بنا به عمومیت مفهوم فسق و به گواه سبب نزول آیه محوری و به شهادت بعضی آیات (بقره / ۱۹۷) افراد مسلمان نیز ممکن است دچار فسق گردند.

- فاسقین از خدا و تعالیم الهی روی گردان هستند: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»؛ (حشر / ۱۹)

- «... يَرْضُونَكُمْ يَا أَفْوَهِهْمُ وَتَأْتِي قُلُوبُهُمْ ...» (توبه / ۸) شما را با زبان خود خشنود می‌کنند، ولی دل‌هایشان ابا دارد ... یا به تناسب شرایط، «يَحْلِفُونَ لَكُمْ لِتَرْضَوْا عَنْهُمْ ...» (توبه / ۹۶) برای شما قسم یاد می‌کنند تا از آنها راضی شوید ...؛

- بذل و بخشش افراد فاسق هرگز از طرف خداوند پذیرفته نخواهد شد: «قُلْ أَتَقْتُوا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا لَنْ يُتَقَبَلَ مِنْكُمْ إِئْتِمُكُمْ كُنْتُمْ قَوْمًا فَاسِقِينَ»؛ (توبه / ۵۳)

- گواهی دادن افراد فاسق پذیرفته نمی‌شود: «وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»؛ (نور / ۴) و شهادت آنها را در هیچ موردی قبول نکنید. آنان اشخاص فاسق و بدکار هستند؛

- در بیشتر آیاتی که از افراد فاسق یاد شده، کلمه «فاسقین» به شکل جمع به کار رفته است که می‌تواند گویای تلاش گروهی و سازمان‌یافته آنان باشد؛ همان‌گونه که امروز شاهدیم.

ملاکها و مصادیق فاسق

پس از شناخت مفهومی فسق، شناخت ملاک و مصادیق عینی فاسق ضرورت می‌یابد تا دستور «تبیّن» محقق شود. بعضی از ملاکها و مصادیق افراد فاسق عبارت است از:

- عهدشکنان و کسانی که به پیمان‌هایی که با خدا بسته‌اند پای‌بند نیستند؛ بنابه توصیف صله و موصول «الَّذِينَ يَنْفُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ» (بقره / ۲۷) نسبت به «الفاسقین»؛ «فَمَنْ تَوَلَّى بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (آل عمران / ۸۲) هرکسی یا کسانی که از پیمان روی برگردانند؛ «وَمَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ وَإِنْ وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ» (اعراف / ۱۰۲) و «كَيْفَ وَإِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلًّا وَلَا ذِمَّةً يُرْضُونَكُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ وَتَأْبَىٰ قُلُوبُهُمْ وَأَكْثَرُهُمْ فَاسِقُونَ» (توبه / ۸) چگونه (پیمان مشرکان ارزش دارد)، درحالی‌که اگر بر شما غالب شوند، نه ملاحظه خویشاوندی با شما را می‌کند و نه پیمان را؟! «...»؛

- کسانی که برخلاف دستور الهی، پیوندها و ارتباط‌های مردمی را می‌گسلند و موجب فروپاشی خانواده‌ها و تفرقه قومی و چنددستگی مذهبی مردم یا سبب قطع رابطه دینی مردم با خدا و قرآن و عترت می‌گردند یا اعتماد و رابطه متقابل مردم و حکومت دینی را از بین می‌برند؛ (بقره / ۲۷)

- کسانی که با عدم مدیریت یا سوءتدبیر در عرصه‌های گوناگون اجتماعی باعث ناکارآمدی و هدر رفت منابع انسانی و غیرانسانی گشته و جامعه را به تباهی می‌کشانند؛ (بقره / ۲۷)

- یهودیان متعصب (اعراف / ۱۶۳)

- گروه‌های منافق: «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (توبه / ۶۷) که از جمله مشخصه‌های آنها عبارت است از:

۱. جامعه را به سمت منکرات سوق می‌دهند و مردم را از امور خوب و ارزش‌ها نهی می‌کنند: «الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ»؛ (توبه / ۶۷)
 ۲. از انفاق دست کشیده‌اند: «وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ»؛ (توبه / ۶۷)
 ۳. از خدا بیگانه‌اند و در زندگی آنان معنویت الهی وجود ندارد: «نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ»؛ (توبه / ۶۷)
- کسانی که با اختیار، محرمات را برای اکل و شرب انتخاب می‌کنند؛ (مائده / ۳؛ انعام / ۱۲۱ و ۱۴۵)
- ثروتمندان مست شهوت و قدرت: «وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَا تَدْمِيرًا»؛ (اسرا / ۱۶)
- به مردم نسبت‌های ناروای اخلاقی و غیر قابل اثبات می‌دهند: «وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ...»

وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ؛ (نور / ۴) کسانی که به زنان شوهردار و نجیب افترا زنند و نسبت زنا دهند ... آنان اشخاص فاسق و بدکار هستند»؛

- کسانی که کفار را به سرپرستی خود برمی‌گزینند؛ (مائده / ۸۱)

- کسانی که آیات خداوند را تکذیب می‌کنند؛ (انعام / ۴۹)

- تابعین قوم لوط و مروجان هم‌جنس‌بازی: «وَلَوْطًا آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ تَعْمَلُ الْخَبَائِثَ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا سَوِيًّا فَاسِقِينَ؛ (انبیاء / ۷۴) و لوط را مقام نبوت و علم و دانش عطا کردیم و او را از شهر و دیاری که مردم آن به کارهای زشت و قبیح می‌پرداختند، نجات دادیم و آنها قومی بد کار و فاسق بودند».

در یک جمع‌بندی ملموس‌تر، نمونه‌های عینی فاسقان در دنیای کنونی را می‌توان در دولت استکباری آمریکا و هم‌پیمانان آن، صهیونیسم جهانی و رژیم اشغال‌گر، سازمان‌های تروریستی و گروهک‌های ملحد و معارض نظام جمهوری اسلامی، دولت‌های به ظاهر اسلامی منطقه و افراد بی‌بندوبار ملاحظه کرد که از طریق شبکه‌های اجتماعی، رسانه‌های صوتی و تصویری، جراید، سیستم مخابراتی، تریبون‌های رسمی و غیر رسمی به خبرسازی و خبرپراکنی و ارائه تحلیل و تفسیر در حوزه‌های گوناگون می‌پردازند.

۴. عبارت «أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ»

عبارت یادشده را بعضی از مفسران، مفعول «فَتَبَيَّنُوا» دانسته‌اند به این معنا که بررسی کنید و بپرهیزید از اینکه به نادانی گروهی را آسیب برسانید (مظفر، ۱۳۸۸: ۲ / ۱۳۵) و بعضی دیگر «أَنْ تُصِيبُوا» را مفعول له و «بِجَهَالَةٍ» را حال دانسته و با تقدیر گرفتن کلمه‌ای دیگر، چنین معنا کرده‌اند: «كراهة إصابتكم قَوْمًا بِجَهَالَةٍ؛ یعنی جاهلین بحقیقة الأمر و كنه القصة» (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴ / ۳۶۰) یا «أَنْ تُصِيبُوا» «أَي لثَلَا تُصِيبُوا، ف «أَنْ» فِي مَحَلِّ نَصْبٍ بِإِسْقَاطِ الْخَافِضِ» (قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۶ / ۳۱۲) یا «أَنْ تُصِيبُوا حَذَارَ أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ» (برسوی، بی‌تا: ذیل آیه) یا «حَذَارَ مِنْ أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا فِي أَنْفُسِهِمْ وَ أَمْوَالِهِمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ بِجَاهِلِهِمْ». (طبرسی، ۱۳۷۲: ۹ / ۱۹۹) در هر صورت، همه مفسران با تصریح مستقیم یا غیرمستقیم عبارت مزبور را در مقام تعلیل می‌دانند؛ همانند آلوسی «أَنْ تُصِيبُوا تَعْلِيلٌ لِلْأَمْرِ بِالتَّيْبِينِ» (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۳ / ۲۹۷) و طبرسی «هَذَا التَّعْلِيلُ مَوْجُودٌ فِي خَبَرٍ مِنْ يَجُوزُ كَوْنُهُ كَاذِبًا فِي خَبَرِهِ» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۹ / ۱۹۹) و علامه طباطبایی که نوشته است: «عبارت مورد بحث، تحقیق و بررسی خبر فاسق را تعلیل فرموده». (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۸ / ۴۶۵) خداوند برای تأکید بر تعلیل

یادشده در ادامه آیه موضوع «ندامت» را بیان فرموده است. زمخشری و بعضی مفسران «ندم» را نوعی غم نسبت به رخداد معنا کرده که پیوسته با انسان همراه است و آرزو می‌کند ای کاش آن واقعه رخ نمی‌داد (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴ / ۳۶۰ و آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۳ / ۲۹۷) و طبرسی آن را پشیمانی غیرقابل جبران تفسیر نموده است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۹ / ۱۹۹)

اگر دستور «تَبَيَّنَ» و تعلیل مرتبط با تَبَيَّنَ در آیه وجود نداشت، این شبهه پدید می‌آمد که آیه صرفاً درصدد تفکیک افراد فاسق از افراد مؤمن می‌باشد اما سیاق آیه و دستور تَبَيَّنَ و به طور خاص، عبارت «أَنْ تَصِيْبُوا قَوْمًا جَهَالَةً»، مَبَيَّنَ جهل‌زدایی (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۸ / ۴۶۵) و درصدد دستیابی هرچه بیشتر به علم و نزدیک‌تر شدن به یقین و اطمینان است «و اینکه انسان اگر خواست به گفته فاسق ترتیب اثر دهد و به آن عمل کند باید نسبت به مضمون خبر او علم حاصل کند، پس در آیه شریفه همان چیزی اثبات شده که عقلا آن را ثابت می‌دانند، و همان عملی نفی شده که عقلا هم آن را نفی می‌کنند و این همان امضاء است، نه تاسیس حکمی جدید. (همان)

نکته بسیار مهم و قابل توجه در ماهیت مفهوم تَبَيَّنَ، درنگ و تأنی و پرهیز از شتاب‌ورزی است که می‌تواند راه بررسی آتی را هموار نماید؛ برخلاف جهل که با عجله آمیخته است و شخص جاهل را به اقدام نسنجیده و عجولانه وامی‌دارد. هر چند که این شتابزدگی در کنه انسان نهفته است: «خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ...» (أنبیاء / ۳۷) و «وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا». (إسراء / ۱۱) عبارت تعلیلی موجود در آیه محوری برای تعدی و کنترل همین غریزه تأکید ورزیده است.

۵. «جهالة»

کلمه مصدری جهالة از ماده «جهل» است. راغب اصفهانی مفهوم جهل را بر سه نوع دانسته است: ۱. خُلُوْ نَفْسٍ از علم (معنای اصلی)؛ ۲. اعتقاد به چیزی اما برخلاف آنچه هست؛ ۳. انجام دادن کاری که حق و شایسته نیست (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۱۰) و کلمه جهل به کار رفته در آیه نبأ را از نوع سوم می‌داند. (همان) دیگر اهل لغت برای جهل یک ریشه قائل شده و هرچیز مخالف علم، اعم از معارف الهی و علوم ظاهری و تکالیف شخصی، خواه موضوع کلی باشد خواه جزئی را جهل معرفی نموده‌اند. (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۲ / ۱۳۲) همو نوشته است که جهل، ملازم اضطراب است و علم و یقین، ملازم اطمینان است و هرگاه مراد، اشاره به وجود و تداوم جهل باشد، از کلمه جاهل استفاده می‌شود. (همان) فراهیدی «جهالة» را انجام کاری بدون علم معرفی کرده ولی «جهل» را نقیض علم دانسته است. (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۳ / ۳۹۱) از نظر مظفر، تقابل جهل و علم از نوع عدم و ملکه

است. او معتقد است که جهل، در برابر حکمت و تعقل و اندیشه قرار می‌گیرد و با آنها تقابل دارد نه با علم. اینکه برای جهل معنای محدود و تنگ لحاظ می‌کنند و آن را در برابر علم قرار می‌دهند، اصطلاح جدیدی است که در اثر نقل و ترجمه فلسفه یونانی به عربی در میان مسلمانان پدید آمده است. (مظفر، ۱۳۸۸: ۲ / ۱۳۷) بنابر این، معنای منتخب برای «جهالت»، همان‌گونه که مظفر بیان نموده است (همان)، آن است که حکمت و اندیشه و تأمل کاری انجام شود که این امر معمولاً مستلزم نرسیدن به حقیقت و واقع می‌باشد.

متعلق جهل به قرینه عبارت پایانی آیه محوری، متن خبر و گزارشی است که از سوی فاسق ارائه گشته است: «جاهل به حقیقت امر و کنه قصه (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴ / ۳۶۰) و مضمون خبر». (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۸ / ۴۶۵)

آیات هم‌سو

آیاتی دیگر هستند که مؤید و هم‌خوان با آیه نبأ بوده و می‌توانند در راستای تبیین و مبارزه با سطحی‌نگری، بستر ساز نقشه راه باشند. آن آیات در چند دسته ذیل بررسی می‌شوند:

۱. آیاتی که در پی می‌آیند، ضمن معرفی مصادیق، «جهل» را تقبیح نموده و به افراد «جاهل» به دیده مذمت نگریسته و مخالفت قرآن را با جهل نمایانده‌اند؛ صرف‌نظر از اینکه نفس کلمه «جاهل»، غالباً شکل مذموم دارد؛ (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۱۰)

- مردم لوط که در شهوترانی و هم‌جنس‌بازی به عذاب «تدمیر» گرفتار شدند، جاهل بودند:

«أَنتُمْ لَتَأْتُونَ الرَّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ»؛ (نمل / ۵۵)

- کسانی که هزرو می‌کنند و دیگران را به سخره می‌گیرند، جاهلند: «وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ

يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقَرَةً قَالُوا أَتَتَّخِذُنَا هُزُؤًا قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ»؛ (بقره / ۶۷)

۲. آیاتی که سیاست فرهنگی و سیاسی - اجتماعی قرآن را براندازی جاهلیت دانسته است:

«ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةَ»، (آل عمران / ۱۵۴)، «أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ»، (مائده / ۵۰)، «تَبْرُجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى»،

(احزاب / ۳۳) و «حَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ» (فتح / ۲۶) است. در ادبیات قرآن، هر نوع فکر یا عمل یا گفته

غیر عقلانی جاهلیت خوانده می‌شود.

۳. آیاتی که گویای خطمشی علمی قرآن می‌باشند و علم و عالم را تکریم کرده‌اند؛ همانند:

- آیاتی که هدف بعثت را در تعلیم بشر معرفی کرده‌اند: «رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ

آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ...»؛ (بقره / ۱۲۹)

- آیاتی که در آنها نام راسخان در علم، هم‌نشین نام خداوند است و فقط استواران در دانش هستند که آیات متشابه را از طریق آیات محکم تفسیر می‌کنند و بین آیات فرقی نمی‌گذارند: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ»؛ (آل عمران / ۷)

- آیاتی که دال بر نابرابری رتبه اهل علم و افراد نادان هستند: «... هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ؟! ...»؛ (زمر / ۹)

۴. آیاتی که افراد بصیر را تمجید کرده و در توصیف آنان بیان کرده‌اند همانند اشخاص نابینا، کور نیستند و به وضوح حقایق را می‌بینند: «... هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَمْ لَا تَتَفَكَّرُونَ...» (أنعام / ۵۰) و داشتن چشم بصیرت به سود خودشان است و هر که از دیدن حقایق چشم ببوشد به زیان خود عمل کرده است: «قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ؛ (أنعام / ۱۰۴) [ای پیامبر! به مردم بگو] دلایل روشن از جانب پروردگارتان برای شما آمد. پس هر که [به وسیله آن حق را] ببیند (چشم بصیرت داشته باشد) به سود خود اوست و هر که از دیدن آن چشم به پوشد، به ضرر اوست. من محافظ و مراقب اعمال شما نیستم»؛

- افراد بی‌بصیرت و فاقد تعقل، چشم دارند اما نمی‌بینند، آنها اهل دوزخ هستند: «وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا...» (اعراف / ۱۷۹) و ...

۵. آیاتی از قرآن که در مناظرات عقیدتی از مخاطبان و مخالفان تقاضای ارائه «برهان» نموده است: «هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ»؛ (انبیاء / ۲۴) همچنان که خود نیز بدان پای‌بند است: «قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ». (نساء / ۱۷۴) برهان از ماده «بره» را اهل لغت به معنای دلیل روشن برای تفهیم مقصود معنا کرده و آن را اوکد و محکم‌ترین ادله دانسته‌اند که همواره مقتضی صدق می‌باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۲۱) و به گفته طبرسی، برهان دلیلی است که به «علم» منتهی می‌شود (طوسی، بی‌تا: ۷ / ۲۳۹) و یقین‌آور است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۴ / ۳۸۵) همچنان که خداوند برهان را هم‌نشین علم قرار داده: «أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ هَذَا ذِكْرٌ مِنْ مَعِي وَ ذِكْرٌ مِنْ قَبْلِي بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ فَهُمْ مُعْرِضُونَ» (انبیاء / ۲۴) و با عبارت «مُعْرِضُونَ»، افراد فاقد علم را به سطحی‌نگری متهم ساخته است. چون آنان «از تأمل و تفکر إعراض می‌کنند» (طوسی، بی‌تا: ۷ / ۷۰) و در پی

دریافت حقیقت تلاش نمی‌کنند. در واقع «اکثر مردم، حق را از باطل تمییز نمی‌دهند و اهل تشخیص نیستند که همواره پیرو دلیل باشند». (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۴ / ۳۸۶) در قرآن افزون بر «برهان»، از واژه «سلطان» نیز استفاده شده که از ماده «سلط» به معنای «دست‌یافتن از روی قهر و قدرت» است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۲۰) این سلطه «گاهی در سلطه ظاهری و زمانی در سلطه منطقی به کار می‌رود؛ سلطه‌ای که مخالف را در بن‌بست قرار دهد و هیچ راهی برای فرار نیابد» (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۴: ۹ / ۲۲۳) و دلیل و حجت را از همین سلطان گویند که سبب غلبه و تسلط است. (قرشی، ۱۳۷۱: ۳ / ۲۹۱) از جمله مواردی که واژه سلطان به کار رفته آیه: «قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَكْدًا سُبْحَانَهُ هُوَ الْغَنِيُّ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ إِنَّ عِنْدَكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ بِهَذَا أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (یونس / ۶۸) (مشرکان) گفتند: خداوند فرزندی (برای خود) گرفته است او منزله است. اوست که بی‌نیاز است. آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است از آن اوست. شما برهان و دلیلی بر این گفتار که خدا فرزند فراگرفته ندارید. آیا به خداوند چیزی را که نمی‌دانید نسبت می‌دهید؟! است. در این آیه نیز موضوع «سلطان» با موضوع «علم» هم‌نشین شده است که حاکی از عزم قرآن بر مبارزه با سطحی‌نگری و فقدان علم و استدلال است.

۶. آیاتی که در مناسبت‌های مختلف، مخاطبان را از تقلید کورکورانه و تعصب‌ورزی‌های نابه‌جای قومی و غیره برحذر داشته است. در یکی از مناسبت‌ها مشرکان و بت‌پرستان در ردّ دعوت رسول اکرم ﷺ از روی تعصب‌ورزی به اعتقاد اجدادی خویش، دعوت رسول اکرم ﷺ را رد کردند و تمایل نداشتند درباره موضوع دعوت بررسی کنند. خداوند در ملامت آنان فرمود: «أُولَئِكَ كَانُوا آبَاءَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ» (مائده / ۱۰۴) آیا هر چند پدرانشان چیزی نمی‌دانسته و هدایت نیافته باشند [باز هم کورکورانه از آنها تقلید می‌کنند؟!]. مهم‌ترین اشکالی که در آیه بیان شده، غیرعلمی بودن عقاید موروثی و سبک زندگی تقلیدی مشرکان است که حاکی از سطحی‌نگری آنان می‌باشد. همین اشکال در دیگر آیات قرآن نیز به تصریح و تلویح بیان شده است. (أعراف / ۲۸؛ بقره / ۱۷۰؛ یونس / ۷۸ و زخرف / ۲۳)

نقشه راه

بعد از تبیین مخالفت سرسخت قرآن با سطحی‌نگری، شایسته است که راهکار مبارزاتی قرآن با سطحی‌نگری نیز مورد توجه قرار بگیرد که طی فرایند ذیل بدون لحاظ ترتیب اولویتی بیان می‌شود:

۱. خودداری از پخش شایعات

قرآن از مخاطبان خود خواسته است که شایعات و هر خبری که می‌شنوند را فوراً به دیگران منتقل نمایند؛ به‌خصوص اگر موضوع خبر و شایعه، عرض کسی یا کسانی باشد. پخش چنین اخباری در واقع اِتهامِ نارواست و مورد نکوهش قرآن کریم قرار گرفته است:

إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ.
(نور / ۲۳)

به راستی آنان که به زنان پاکدامن بی‌خبر مؤمن، تهمت (زنا) می‌زنند، در این جهان و در جهان واپسین لعنت شده‌اند و آنان را عذابی سترگ خواهد بود.

افزون بر این، خدای متعال در آیات مربوط به ماجرای تهمت بزرگ نسبت به یکی از همسران رسول اکرم ﷺ، مؤمنانی را که تحت‌تأثیر واقع شده بودند توبیخ و ملامت کرده است که چرا آن خبر را تکذیب نکردند و چرا به متهمان که افرادی مؤمن هستند، گمان خوب نبردند و شأن آنها را أجل از چنین اتهامی ندانسته و بدون تحقیق و علم آن را پخش کردند و به شایعه دامن زدند! درحالی‌که گروهی فتنه‌گر و سازمان‌یافته منافق از بین مردم مسلمان چنین خبر تهمت‌بار را جعل کرده بودند. بعضی از مفسران سران نفاق را مصداق این خبرسازی معرفی کرده‌اند؛ مانند عبدالله بن ابی سلول که سر سلسله اصحاب اِفک بود و مسطح بن اثاثه و حسان بن ثابت (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۴ / ۳۹۶): «إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنْكُمْ ... * لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ يَأْتُسُهُمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ؛ (نور / ۱۱ و ۱۲) چرا هنگامی که این (تهمت) را شنیدید، مردان و زنان با ایمان نسبت به خود (و کسی که همچون خود آنها بود) گمان خیر نبردند و نگفتند این دروغی بزرگ و آشکار است؟!» مراد آیه همان‌طور که فخررازی نوشته «برمؤمنان واجب بوده که تهمت وارده را تکذیب کنند و به کسانی که آنها را به طهارت و پاکدامنی می‌شناسند، حُسنِ ظن داشته باشند و به سمت تهمت نشتابند و از آن استقبال نکنند». (رازی، ۱۴۲۰: ۲۳ / ۳۴۱)

در آیه لحن کلام از حالتِ خطاب به حالتِ غیبتِ عدول نموده و اسم ظاهر به جای ضمیر واقع شده است. گویا اصل کلام «و لولا ظننتم بانفسکم» بوده که به شکل کنونی تبدیل گشته است. علامه طباطبایی این تغییر لحن را چنین تفسیر کرده است: تا «بر علت حکم دلالت کند و بفهماند که صفت ایمان طبعاً مؤمن را از فحشاء و منکرات عملی و زبانی رادع و مانع است پس کسی که متصف به ایمان است باید به افراد دیگری که چون او متصف به ایمان هستند ظن خیر داشته باشد، و درباره آنان بدون علم سخنی نگوید، زیرا همه اهل ایمان همچون شخص واحدی هستند که

متصف به ایمان و لوازم و آثار آن است» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۵ / ۱۳۰) و فخررازی نیز معتقد است «این عدول برای مبالغه در توبیخ از طریق التفات صورت گرفته است». (رازی، ۱۴۲۰: ۲۳ / ۳۴۱)

این مرحله از فرایند تبیین با آیات دال بر مذمت شتاب و تأکید بر حفظ آرامش و تأنی و اجتناب از تصمیم و اقدام عجولانه تکمیل می‌شود؛ مثل آیه «وَكُوْا يُعْجَلُ اللّٰهُ لِلنَّاسِ الشَّرَّ اسْتِعْجَالَهُمْ بِالْخَيْرِ لِقْضٰیِ اِلَيْهِمْ اَجَلُهُمْ ...» (یونس / ۱۱) و اگر خدا برای عذاب مردم شتاب می‌کند، همانگونه که آنان خواهان شتاب خداوند برای رساندن خیر و منفعت به آنان هستند، هر آینه اجلشان فرا می‌رسید [و همه محو و نابود می‌شدند] ...؛ یا آیه «... لا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ اَنْ يُقْضٰی اِلَيْكَ وَحٰیةُ» (طه / ۱۱۴) ... [خطاب به پیامبر اکرم] در [فراگیری یا خواندن] قرآن پیش از آنکه وحی آن تمام شود شتاب مکن».

۲. خویشتن‌داری از قبول یا رد غیر محققانه

قرآن پیروی غیرعالمانه و ترتیب اثر دادن، خواه به شکل قبول، خواه به شکل رد، به هر شنیده فاقد مستندات علمی را با صراحت ممنوع نموده است؛ مانند آیه: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ اِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ اُولٰٓئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُوْلًا»^۱ (اسراء / ۳۶) مخاطبان را از پیروی و متابعت هر چیزی که بدان علم و یقین ندارند، نهی می‌کند و چون مطلق و بدون قید و شرط است، پیروی اعتقاد غیر علمی و همچنین عمل غیر علمی را شامل گشته و معنایش چنین می‌شود: به چیزی که علم به صحت آن نداری معتقد مشو و چیزی را که نمی‌دانی مگو و کاری را که علم بدان نداری مکن. پس در هر مرحله‌ای از زندگی وقتی مسئله‌ای برای انسان پیش می‌آید به آن علم دارد، یا علم به خود مسئله و یا علم به وجود عمل، بر طبق دلیل علمی که در دست دارد، بنابراین باید آیه شریفه «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ» را به چنین معنایی ناظر دانست، پس اگر دلیل علمی قائم شد بر وجود پیروی از ظنی مخصوص، پیروی آن ظن هم پیروی از علم خواهد بود. در نتیجه معنای آیه این می‌شود: در هر اعتقاد یا عملی که تحصیل علم ممکن است، پیروی از غیر علم حرام است و در اعتقاد و عملی که نمی‌شود به آن علم پیدا کرد، زمانی اقدام و ارتکاب جائز است که دلیل علمی آن را تجویز نماید؛ مانند دریافت احکام از پیغمبر و پیروی و اطاعت آن جناب در اوامر و نواهی که از ناحیه پروردگارش دارد و عمل کردن مریض طبق دستوری که طبیب می‌دهد و مراجعه به صاحبان صنایع در مسائلی که باید به ایشان مراجعه شود. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۳ / ۱۲۶)

همچنین قرآن به رغم تأکید فراوان در خصوص احترام و اطاعت کامل از پدر و مادر، موضوع

۱. بنا به قرائت معروف: «لا تقف» از ماده «قفا یقفو قفوا» به معنای متابعت است.

شکرورزی را با ملاک «علم» استثنا نموده است: «وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَيَّ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا ... (لقمان / ۱۵)؛ یعنی اگر پدر و مادر به تو اصرار کردند که چیزی را که علم بدان نداری یا حقیقت آن را نمی‌شناسی شریک من بگیری، اطاعتشان مکن و چیزی را که چیزی نیست و مجهول مطلق که علم بدان تعلق نمی‌گیرد شریک من مگیر». (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۶ / ۳۲۳ و شبر، ۱۴۱۲: ۳۹۲)

۳. درخواست مستندات و دلیل‌خواهی از صادرکننده پیام

قرآن در چندین مناسبت از مدعیان جبهه مخالف، تقاضای «برهان» کرده است: «هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ». (انبیاء / ۲۴) قرآن با این پیشتازی دیگر مرحله مبارزه با سطحی‌نگری را عملاً نمایانده است تا پیروانش چشم و گوش بسته و بی‌سند و مدرک چیزی را نپذیرند.

۴. شناخت عوامل پشت صحنه مطالب منتشرشده

از آنجا که وقوف بر سبب و شأن نزول هر آیه نقش بسزایی در فهم هرچه دقیق‌تر مفاد آن آیه دارد، حال به استناد سبب نزول آیه نیا لازم است که در فرایند تبیین، دست‌های پشت‌پرده مطالب منتشر شده و خاستگاه و اهداف آنان شناخته شود تا ضمن خروج از ورطه سطحی‌نگری، راه موضع‌گیری متناسب، تسهیل و تسریع گردد؛ زیرا چه بسا ممکن است منابع، تحریف کرده «مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ ...» (نساء / ۴۶) یا مطالبی را کتمان نموده «يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ الْكِتَابِ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ الْكِتَابِ» (بقره / ۱۷۴) یا مطالب حق را با باطل درهم آمیخته باشند «وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (بقره / ۴۲) و چه بسا گزارش‌هایی را برای تضعیف روحیه مردم اشاعه داده باشند: «الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ». (آل عمران / ۱۷۳) هم‌چنین در کلام وحی متشابهاتی است که بدون مراجعه به محکمت آن کلام، بسترساز فتنه خواهد شد. (آل عمران / ۷)

۵. رجوع به متخصصان و آگاهان مرتبط با پیام

قرآن در فرایند تبیین، مرحله پرس و جو از متخصصان^۱ را در مواجهه با امور اعتقادی و زیرساخت‌های

۱. مفسران برای «اهل الذکر» معانی مختلفی بیان کرده‌اند؛ همانند ائمه اطهار یا «اهل کتاب»؛ افراد مؤمن از اهل کتاب؛ اهل قرآن؛ اهل علم، اعم از کافر و مؤمن (طوسی، بی تا: ۶ / ۳۸۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۶ / ۵۵۷؛ رازی، ۱۴۲۰: ۲۰ / ۲۱۱) که به نظر می‌رسد هریک می‌توانند از جمله مصداق تلقی گردند و منافاتی با معنای مختار ندارند.

فکری و مبانی دینی بیان می‌کند تا پرده از ابهامات برداشته و شبهات و القائات بیگانگان زدوده گردد: «... فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ». (نحل / ۴۳) این آیه نیز همانند دیگر آیات می‌خواهد مردم را از «سطح شبهات» به «عمق علم» سوق دهد و تنها راه معقول، «رجوع به آن دسته از اهل علم عاقل است که از آفات شبهه مصون و سالم هستند». (طوسی، بی‌تا: ۶ / ۳۸۴)

۶. إرجاع دادن مسئله به ولی‌امر مسلمین و کسب رهنمود و تکلیف

در کلام وحی بیان شده است: «وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَدَّعُوا بِهِ وَكَوَرُودُهُ إِلَيَّ الرَّسُولِ وَإِلَيَّ أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَكَوْلَا فَضَّلَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبِعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا». (نساء / ۸۳) برابر این کلام، مسلمانان موظفند به شایعات دامن نزنند و لازم است قبلاً صحت و سقم اخبار مربوط به امنیت جامعه و مطالبی که موجب نگرانی و ترس مردم می‌شود را تشخیص دهند و از آنجا که این قبیل امور به کل جامعه ربط دارد، شایسته‌ترین مرجع تشخیص «مقام رهبری» است که «قدرت تشخیص و احاطه کافی به مسائل مختلف دارند». (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۴: ۴ / ۳۰) إرجاع مورد نظر یا از طریق استفهام و کسب تکلیف یا با تطبیق دادن اخبار و حوادث با موضع‌گیری‌های ولی‌امر معنا می‌یابد. در هر دو صورت ولی‌امر استنباط کرده و به مردم درستی یا نادرستی شایعات و راهکار مناسب در برخورد با آن اخبار را می‌نمایاند. در غیر این صورت تحت‌تأثیر جوسازی‌های شیاطین، امنیت روانی و اجتماعی جامعه مختل می‌شود و مردم را دچار تفرقه و تباهی خواهد کرد.

۷. نظرخواهی و مشورت با صاحب‌نظران

قرآن کریم طی آیاتی به صراحت و تلویح به ضرورت و رعایت این مرحله توجه داده است. از جمله آیه «... وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ...» (شوری / ۳۸) است که می‌فرماید کسانی که مورد عنایت ویژه خدا در دنیا و آخرت قرار می‌گیرند، کسانی هستند که علاوه بر دیگر اوصاف نیک، همواره قبل از تصمیم به انجام کارها با یکدیگر مشورت می‌کنند. کلمه «امر» در قرآن غالباً به مفهوم کار مهم و شایان توجه می‌باشد و اخبار سیاسی - اجتماعی و مطالب عقیدتی که در تعیین سرنوشت فرد یا جامعه و در ثبات و آرامش عمومی مردم اثر می‌گذارند، از کارهای بسیار مهمی هستند که در تولید یا پخش یا پذیرش آنها نمی‌توان اعمال سلیقه شخصی کرد و خودسرانه و مستبدانه بدان‌ها اثر و آثاری را بار نمود. بلکه باید آرا و نظر دیگران را استخراج کرد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۷۰)، سپس اقدام نمود.

۸. گزینش دقیق‌ترین پیام

قرآن کریم در لوای بشارت و تمجید، خردمندان و هدایت‌یافتگان را به عنوان اینکه بهترین‌ها را گزینش می‌کنند، توصیف کرده است: «يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ». (زمر / ۱۸) مراد از «قول» به قرینه اینکه دنبالش مسئله «اتباع» آمده، آن قولی است که با «عمل» ارتباط داشته باشد. پس بهترین قول آن قولی است که آدمی را بهتر به حق برساند. انسان فطرتاً این طور است که حُسن و جمال را دوست می‌دارد و به سوی مجذوب می‌شود و معلوم است که هر چه آن حُسن بیشتر باشد، این جذبۀ شدیدتر است. اگر زشت و زیبا، هر دو را ببیند، به سوی زیبا متمایل می‌شود و اگر زیبا و زیباتر را ببیند، به سوی زیباتر می‌گراید. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۷ / ۳۸۰) گزینش بهترین در حوزه اعتقادی عبارت است از برخورداری پیام‌ها از اِتقان علمی و براهین منطقی و در حوزه سیاسی - اجتماعی عبارت است از پیام‌های مستند و متناسب با مصالح تأییدشده نظام اسلامی و در راستای اهداف انقلاب اسلامی.

در مرحله گزینش «بهترین»، ملاک‌های حقانیت به کار می‌آیند که عبارتند از: کلام وحی و سنت نبوی که در پرتو عقل استنباط و پردازش می‌گردند. آنگاه همه دریافت‌ها با ملاک‌های یادشده تطبیق داده می‌شوند: «فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ». (نساء / ۵۹) گفتنی است که در تشخیص حق از باطل، اکثریت و اقلیت ملاک نیستند؛ زیرا «أَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ». (آل عمران / ۱۱۰)

نمونه‌های تاریخی

قرآن کریم افزون بر طرح نظری موضوع و ارائه راهکارهای مبارزه با سطحی‌نگری، مصادیق عینی را نیز بیان نموده است تا مخاطبان با نمونه‌های عملی این راهکار نیز آشنا گردند. از جمله آن نمونه‌ها عبارتند از:

۱. حضرت ابراهیم علیه السلام به دفعات در حالت خواب دید که سر فرزند جوانش را می‌برد. این موضوع را حضرت اسماعیل علیه السلام در میان گذاشت و از او نظرخواهی کرد. پس از بررسی به این نتیجه رسیدند که باید برابر خواب عمل کنند: «يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبُحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى ...». (صافات / ۱۰۲)
۲. هنگامی که حضرت زکریا علیه السلام خبر غیرمنتظره و تعجب‌آور فرزنددارشدن را از فرشته الهی شنید، از خدای متعال نشانه و مدرکی خواست تا به صحت آن خبری که شنیده است، واقف شود: «رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً». (آل عمران / ۴۱) همین ماجرا در سوره مریم تکرار شده است که حاکی از اهمیت چند جانبه موضوع است.

۳. فرعون پس از شنیدن گزارش‌های توحیدی حضرت موسی علیه السلام با این تصور که آن‌جناب دروغگوست، به وزیر خود هامان گفت: «ابن لی صرْحاً لَعَلِّي أَبْلُغُ الْأَسْبَابَ» (غافر / ۳۶) تا در آسمان‌ها بررسی کنم و از خدای موسی آگاهی یابم: «فَأَطَّعَ إِلَيَّ إِلَهَ مُوسَىٰ وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ كَاذِبًا». (غافر / ۳۷)

۴. «وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَىٰ ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا» (نساء / ۱۵۷)؛ آنهایی که درباره عیسی علیه السلام اختلاف کردند که آیا او را کشتند یا به دار آویختند، علمی نداشتند و فقط از ظن و تخمین و ترجیح یکی از احتمالات پیروی می‌کردند. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵ / ۲۱۷)

تفسیر اجمالی آیه نبأ

از ویژگی‌های منبعت از قدرت نطق و بیان، تبادل اطلاعات بین انسان‌هاست که در قالب خبر در روابط اجتماعی انسان‌ها شکل می‌گیرد. از آنجا که رد و بدل نمودن اخبار، پدیده‌ای ذاتی و قهری است، قرآن در آیه محوری نیز تبادل اطلاعات را مسلم تلقی نموده اما با سطحی‌نگری و زودباوری، مخالفت نموده است تا «مؤمنان به هر خبری از هر منبعی بدون بررسی اعتماد نکنند». (مظفر، ۱۳۸۸: ۲ / ۱۳۷) هر چند «شأن خبر آن است که مردم آن را تصدیق کنند» (همان) و سیره مردم بر اساس اعتماد متقابل، صحه‌گذاشتن و ترتیب اثر دادن به اخبار یکدیگر است؛ بی‌آن که بین منابع خبری از حیث فاسق یا غیرفاسق بودن تمایز بدهند اما آیه محوری با قید «فاسق» می‌فهماند که شأن خبر فاسق ذاتاً، غیر از شأن عمومی خبر است و نمی‌توان به رسم متعارف و متداول بر آن صحه گذاشت؛ زیرا «الفاسق فهو موضع الشك حتى يثبت خبره. فأما الصالح فيؤخذ بخبره، لأن هذا هو الأصل في الجماعة المؤمنة و خبر الفاسق استثناء». (سید قطب، ۱۴۱۲: ۶ / ۳۳۴۱) البته منطوق آیه محوری، پذیرش خبر فاسق را به طور مطلق نهی نکرده بلکه منوط به «بررسی» دانسته است و مفهوم آن، گویای آن است که در صورت صحت می‌توان به خبر فاسق اعتماد نمود. در بررسی و راستی‌آزمایی خبر، ادله و شواهد و قرائن نقش تعیین‌کننده دارند.

قرار دادن قید «فاسق» شاید به ملاحظه ویژگی‌های بیان شده برای فاسقین است که باید هرچه بیشتر، عرصه فعالیتی آنها محدود و محدودتر شود. اشخاص فاسق به لحاظ عدم تقیّد و تعهد نسبت به امور مهم یادشده، خبرسازی می‌کنند و در نقل واقعیات دخل و تصرف می‌کنند تا به مقاصد و منافع نامشروع خود دست یابند؛ از این‌رو از آنان در آیه محوری به طور خاص یاد شده است. شرطیت تبیین در کنار تعلیل «أن تصيبوا قوماً بجهالة»، می‌فهماند هرچند ذات خبرافراد غیرفاسق،

تصحیح‌پذیر است و به گفته سیدقطب «پذیرش خبر افراد صالح جزئی از مسیر تثبیت و یکی از مصادر تثبیت است» (همان) اما آیه‌ای وجود ندارد که پذیرش آن را بدون تبیین تأیید نموده باشد. از آنجا که در آیه محوری، هیچ نشانی از حصر وجود ندارد، می‌توان نتیجه گرفت که «تبیین»، به خبر فاسق اختصاص ندارد. پس در پذیرش دیگر اخبار نیز باید از فقدانِ قرائن و شواهدِ دال بر خلاف مطمئن شد؛ خصوصاً در امور مهمی که به جان یا مال یا عرض مردم و حفظ نظام اسلامی ربط داشته باشد؛ زیرا اولاً، مفهوم آیه محوری حد اکثر گویای این است که تتبع در خصوص خبر غیر فاسق واجب نیست ولی نمی‌گوید حتماً باید آن را پذیرفت. هرچند که مقتضای مفهوم شرطِ مندرج در آیه محوری، اعتبار و حجیت خبر عادل است که مفسران از قول اصولیون نوشته‌اند: «ذکر قید فاسق در آیه، طبق ظهور عرفی هیچ فایده قابل ملاحظه‌ای جز بیان حجیت خبر عادل ندارد. هم‌چنان که جمعی از علمای علم اصول برای حجیت خبر واحد به این آیه استدلال کرده‌اند؛» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۲ / ۱۵۴) ثانیاً، ضرورت تعددِ شهودِ عادل در امور کیفری و حقوقی و جزایی و در رؤیت هلال، از جمله مؤیدات قرآنی این عمومیت است.

نتیجه

بر پایه آیه نبأ و دیگر آیات هم‌خوان، رویکرد قرآن رویکردی عقلانی و عالمانه است و تلاش می‌کند تا با القای بصیرت، مخاطبان و پیروان خویش را، چه در حوزه اندیشه، چه در حوزه تصمیم‌گیری و عمل، از جهل و سفاهت و بی‌خردی و بی‌خبری برهاند. یکی از مصادیق جهل و بی‌خردی در حوزه تصمیم و عمل، سطحی‌نگری و ساده‌اندیشی و خوش‌باوری در مناسبات اجتماعی است که در آیه محوری این مقاله بطور شفاف با آن مقابله و مبارزه کرده است. این مبارزه که با عبارت دستوری «تبیین» و شفاف‌سازی موضوع در آیه نبأ بیان شده است، طی هشت مرحله شکل می‌گیرد که در جدول زیر منعکس شده است:

ردیف	مراحل	نشانی آیه مرتبط
۱	خودداری از پخش شایعات	نور / ۲۳
۲	خوشتن‌داری از قبول یا رد غیر محققانه	إسراء / ۳۶
۳	درخواست مستندات و دلیل‌خواهی از صادرکننده پیام	انبیاء / ۲۴
۴	شناخت عوامل پشت صحنه مطالب منتشر شده	نساء / ۴۶
۵	رجوع به متخصصان و آگاهان مرتبط با پیام	نحل / ۴۳
۶	نظرخواهی و مشورت با صاحب‌نظران	شوری / ۳۸
۷	إرجاع به ولی‌امر مسلمین	نساء / ۸۳
۸	گزینش دقیق‌ترین پیام	زمر / ۱۷ و ۱۸

با توجه به گستره مفهوم فسق، برجسته‌ترین مصادیق فاسقین در جامعه امروز، شبکه‌های گوناگون صهیونیستی و قدرت‌های استکباری وقت و دولت‌های نفاق منطقه‌ای و سازمان‌ها و گروهک‌های معاند و مزدوران داخلی آنان می‌باشند که برابر دستور قرآنی باید صحت و سقم گزارش‌های سیاسی - اجتماعی آنان را بررسی نمود و سپس اعلام موضع کرد و شبهات عقیدتی القاشده آنان را نیز با پی‌گیری تخصصی و تتبع عالمانه دفع و رفع نمود.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی همراه با ویرایش.
- آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ابن فارس، احمد، بی تا، معجم مقاییس اللغة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، ۱۴۱۹ ق، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ابن منظور، محمد بن مکرّم، ۱۴۱۴ ق، لسان العرب، بیروت، دار صادر.
- بروسوی، اسماعیل، بی تا، تفسیر روح البیان، بیروت، دار الفکر.
- بغوی، حسین بن مسعود، ۱۴۲۰ ق، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، بی تا، الصحاح، بیروت، دار العلم للملایین.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، مفاتیح الغیب التفسیر الکبیر، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، المفردات فی غریب القرآن، بیروت و دمشق، دار العلم و الدار الشامیه.
- زمخشری، جارالله محمود بن عمر، ۱۴۰۷ ق، الکاشف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقوال فی وجوه التأویل، بیروت، دار الکتب العربی.
- سید قطب، ۱۴۱۲ ق، فی ظلال القرآن، بیروت و قاهره، دار الشروق.
- شبر، سید عبدالله، ۱۴۱۲ ق، تفسیر القرآن الکریم، بیروت، دار البلاغۃ.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۷۴، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، مجمع البیان لعلوم القرآن، تهران، ناصر خسرو.

- طوسی، محمد بن حسن، بی تا، *التبیین فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- عسکری، حسن بن عبدالله، ۱۴۱۲ ق، *الفروق فی اللغة*، بیروت، دار الآفاق الجديدة.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ ق، *کتاب العین*، قم، هجرت.
- قرشی، سید علی اکبر، ۱۳۷۱، *قاموس قرآن*، تهران، دار الکتب الإسلامية.
- قرطبی، محمد بن احمد، ۱۳۶۴، *الجامع لأحكام القرآن*، تهران، ناصر خسرو.
- مصطفوی، حسن، ۱۳۶۰، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مظفر، محمدرضا، ۱۳۸۰، *المنطق*، ترجمه علی شیروانی، ج ۱، قم، دار العلم.
- مظفر، محمدرضا، ۱۳۸۸، *اصول فقه*، ترجمه علی شیروانی و محسن غرویانی، ج ۲، قم، دار الفکر.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۴، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الإسلامية.